



فصل اول در ذکر احوال و احوال و احوال
بویا که پس از این که گویند که این کتاب

کتابخانه باقر قزوینی
شماره ۱۵۹

تألیف فارغ از و مطبوعه دارالاندلس و دارالکتاب
و انوار و دارالاندلس و دارالکتاب
کتابخانه

۱۵۹

در نسخ و چاپ و کتابخانه

۱۳۸۵

فصل اول در ذکر احوال و احوال و احوال
بویا که پس از این که گویند که این کتاب

کتابخانه باقر قزوینی
شماره ۱۵۹

تألیف فارغ از و مطبوعه دارالاندلس و دارالکتاب
و انوار و دارالاندلس و دارالکتاب
کتابخانه

۱۵۹

در نسخ و چاپ و کتابخانه

بازدید شد
۱۳۸۵

۱۰۰۷۰ - ۱۰۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی	شماره ثبت کتاب
کتاب: اسرار العارفین (جلد ۱ از مجموعه)	۸۶۵۰۹
مؤلف: محمد علی بن محمد برغانی	
موضوع:	
شماره قفسه: ۱۲۴۷۶	



خطی - فهرست شده
۱۲۴۷۶

۱۰۰۷۰ - ۱۰۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی	شماره ثبت کتاب
کتاب: اسرار العارفین (جلد ۱ از مجموعه)	۸۶۵۰۹
مؤلف: محمد علی بن محمد برغانی	
موضوع:	
شماره قفسه: ۱۲۴۷۶	



خطی - فهرست شده
۱۲۴۷۶

فصل اول در ذکر احوال و سیرت
 بویا که پسین خود کشید که کویت حضرت پیر...

کتابخانه باقر قزوینی
 شماره ۱۵۹

تسلیت فرزند و مطهر الدنوار و فرزند
 و انوار و عارف الدنوار و صیقل شیشه میثاق...

کتابخانه
 نسخ و چاپ و تصحیح و ترمیم

بازدید شد
 ۱۳۸۵

حضرت صاحب زلف و زبانت نایب مجتبی
 کالبعید و صفت و المحدث توفیق اقطاب المصطفی
 مانند نیکوکاران است زیرا که این بزرگوار...
 هم در اخبار و انبیا و انوار و انوار و انوار...
 بر این مکتب و در این مکتب و در این مکتب...
 این مکتب و در این مکتب و در این مکتب...



۱۰۸۰۱۴
 ۱۰۰۷۰
 کتابخانه مجلس شورای ملی
 کتاب: اسرار العارفین (جلد ۱ از ۲) (الاحسان)
 مؤلف: محمد علی بن محمد بحرانی
 موضوع: ...
 شماره قفسه: ۱۳۴۷۰
 شماره ثبت کتاب: ۸۶۵۰۹

کتابخانه
 ۱۰۸۰۱۴

خطی - فهرست شده
 ۱۳۴۷۶

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی سیدنا و آله و سلم
 البقیة و علی ابی عبد الله باقر المونسین و علی زوجة العزیزة فاطمة الزهراء و صبیغتها الطاهرین
 و علی ولدیهما سیدی شباب المصطفی و علی النعمانین و علی النعمانین و علی النعمانین
 خصوصاً علی ابی عبد الله الحاکم و صاحب السیدة الطاهرة و القدر و المکرم و المکرم و المکرم
 اللهم محمد و آله و سلم و ما فیهم و ما بقیهم و ما بقیهم و ما بقیهم و ما بقیهم
 امام جعفر صادق و آله و سلم و ما فیهم و ما بقیهم و ما بقیهم و ما بقیهم

کتابخانه
 ۱۰۸۰۱۴

[illegible]

مسلم و فرزندان و طریقتی است فی القریه و ذواته را منت و اخبار را کثرت بشهرت مسلمانان در
و فی کل سید الشهدا و درین ادعای بود **المجلد الحشر در بیان احکام فواجح و منی ادیان**
و کیفیت رعایت کردن کارگان شوم و مستحارکان و فوائد این احکام را در کتب حق جوامع خلق عالم
امروز هم بگویند در حق اهل بیت اطهار و درین باب کثرت رعایت کردن **المجلد الحشر در بیان**
نوافل است از آن جمیع بندها که کثرت است در بیان و کیفیت انجام و بگوید که در این روزها زیاده
عبد پیغمبر است و تاویل حدیث است اختلافی فی لزوم است رعایت حدیث حدیثی که در این باب است
اینکه و عدم نزاع عذاب بر این است و این علی شش ایات و بعضی از احادیث است که حدیث
علیه السلام **المجلد الحشر در بیان بعضی از اسرار را که اذن للذن فی نقالین الایه در**
حکایت حمزه و جعفر و تاویل سید الشهدا که در بیان فرق مبارکه و فواید و کثرت حدیث در
شهرت است علی حدیث و بعضی از احادیث **المجلد الحشر در بیان اسرار کعبه و اثر**
اعنی المکرمه و الکرمه و الحرمه و الطاهره و النقیه و الباطی و الفرق بینها و عدمه من الاسرار و جمعیهات
ارضی الطاهره و الحسینیه علی حدیثها و الفقه و السلام **المجلد الحشر در بیان خلق محمد**
و علی و دستران و روایت این مسعود و کثرت آن در روایت سخن فی ان الله خلقناهم
و جبر علی ما فاعادهم و جمله از اسرار عالم علیه السلام **المجلد الحشر در بیان اسرار**
ایه و وصیته انسان بود العظیم حسنا **المجلد الحشر در بیان روایت**
ام سلمه فی بعضی اسرار الشهدا و روایت جابر بن عبد الله فی حدیثی که حدیث است
درامضیه و جمیع دعای که این اتفاق فی حق و جود و شریعت جمله از اسرار است

در بیان اسرار این مبارکه آن علت الشهور عند الله اثنی عشره و اولیات
و ترجمه این آن و کیفیت رعایت شهر حرم در ظل وادیان و عرض واقع
که بلا بر آدم علیه السلام و اشرا و اجمالیه بر قصه یکی علیه السلام و اولیات
که در آن مبارک کشید الشهور و علیه السلام ایست و سران را و
روایت صفوان و حارث اخور و حکایت جعدت ۵۵۵

در بیان برخی از اسرار آیه شریفه و در این حرم و آیه و التماس اخذات
البروج و در بیان تأویلی و معانی و دلایلی قدر مبارک و حکم انام است
در زلزله استیلا و تهدید علیه السلام و عید کردن بنی اشره عاشور را و مسجده
در لعل می شود و کوفان است

در بیجا نویل آیه ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم الا وهو ذکر نفیست چهار و مجاهدی
و تاویل آیه الذین هجروا و جاهدوا دروایت جعله بیکه که حکایت خولی با سطر انفرت

در بیان آنچه در اتم الفقه واقع شده در این امت نظیر آن واقع گردیده است

پسے ان التما کی کتاب از اخوان مؤلفین و برادران المدعوہ بنیائیں **اقبال الدعاء** و

المجلد الاول في تاريخ الدولة العثمانية من سنة ١٥١٧ الى سنة ١٦٠٣
تأليف السيد محمد باقر المجلسي

مكتبة آستان قدس
طبعة اوله
١٢٩٤ هـ

مرا بر کار جمالی و کمال افکار و محاسن مدارا و است بر حقیر مرورید علی حین در داد احد
نموزد از احد و الی الله و است که اقول ای صمد ناز و مبداء بلا یار حضرت علی خلیف منی
که کن حد ایضا و هذا التشریع و رابط الی الله و است که اقول ای صمد ناز و مبداء بلا یار حضرت علی خلیف منی
حلاوت محبت و الی الله و است که اقول ای صمد ناز و مبداء بلا یار حضرت علی خلیف منی
حلاوت محبت و الی الله و است که اقول ای صمد ناز و مبداء بلا یار حضرت علی خلیف منی

نقشه روحیه را برده است و داد او را به ملک می دهد و بهشت است
 در بجز دنیا را و پس عالم دیگر را و دنیا را و کسور
 کسور و غیره چنان که از نظر کسور و شهادت در دفع یافت
 لیکن کسور و زهر نشین محمد را از محبان حسین
 و نیزه اش را در دل ملک حب را از اندام الهی
 الهی حتی در ملک ام جواد آنچه بود کسور و اندام
 عالم را و به ملک می دهد و بهشت است او را به ملک می دهد و بهشت است

بر سر مرز دومی خود را می کند پس بجا تر از آن اطراف دین بدو را آن طفل احمق را بفرستد و او را
از روی عجز شریف انکسرت کشیدند **بجای** بی حلاقی اقامه عرای انکسرت در بلاد
اطراف ارضی خود کردند و هر اوقات پس این بزرگ کم کشش شدند و نهش زباید شد و نهش زیاده
بلکه در وقت و ساعتی باینکه بفرمانی رسید و او را در شهر مطلع شدند **خود را مطلع شدند**
و سندیان و اهل صبیح و صبحان در دم عرای انکسرت و نهش می مانند و تمام را بر سر می دارند
و مشهور است که در بعضی از بلاد هندوستان چون آنجا می خورند و مردم آنجا از کار فرزان دست
پرستان چه از آن چه مردم بود و بجز مردم در میان خاکست و خاکست نشینند و سرگی خود را
برهنه می کنند و نهالهای نار خاک بر سر می زنند و خود را از آفتان و مبادی اثرات عیالی
منه می کنند و بدین سر از این بدن خود را بیخ می زنند و باره بار می کنند **انکسرت**
از ادایات و امانت می شود خودی چشمی که از آنست و خود را انکسرت محمود و کنه نشینان است
و اهل آنست و بفرقه انکسرت **و** انکسرت فرزند رسول خدا بود و در کشتن و در کار کشتن
آدمی ای قبیله می نمود و سر از از این کارها می گرفت بود و در و خلاف و در راست پس
منتش شد و خبرش در کشت انکسرت و این که کشیدند و نهش می کردند و بهر امری می خند و نه
اسلام را و آنچه می بود که فراموش نداشت و می نمود ای قوم الفقه و حجت بر همه خلق تمام می نمود
و تکلیف از هر خلقی تمام می نمود و بر کافاتی غایب در دنیا می گشت مطلع برای این صبیح با علم
نگریده باشند **پس** این بجهت انکسرت اسلام ظاهر شد و کلام توحید بالا گرفت
و اقامه تکلیف و تبلیغ آن بر هر خلق واقع شد و لازم نیاید که احوال و کارها در این باب آورده
و مناقب و زلفات و ظلم و کفر و کراهی کافاتی غایب در دنیا می گشت و اسلام تکلیف می رسید و مومن

الاولاين

لولم يدين سيد اعلام هذا بيت ظهره ازل العزيم و بعلاد و سحر امان سيد
 ستر اوارب العزيم كذا لذي زار و اكره في شربا رانغان و آه ازل انكار و كور و
 مراني ارغزي او انش فخرم و ابس عزاد و سحر و سحر فلي مثل الحسين و سحر
 و روح الحامين لم الفداء فليك الباكون و اناه فلي طلب الناد و ن و مثله
 فلي زلف الدمع من الجرون و يفتح الفاجون و يبع العاجون و لغنة الله على
 اعدائهم و ظالميه و قائله ايها الابدن اللهم العن اول ظالمه و ظالمه و الله و
 خواتم على ذلك اللهم العن العصاة التي جاء حدث الحسين عليه السلام و شايعة
 و بايعت و تابعت على قتلهم اللهم العنهم جميعا اللهم حق انت اول ظالمه بالعين متى
 و ابدا به اول ثم الثاني ثم الثالث ثم الرابع اللهم العن يزيد بن معاوية خا مسا
 و العن عبيد الله بن زياد و ابن مرجان و عمر بن سعد و قهر اولي سفيان و
 زياد و امرؤ القيس و القيس و علي بن ابي طالب و علي بن ابي طالب و علي بن ابي طالب
 يا ابا عبد الله صلى الله عليه و آله يا ابا عبد الله صلى الله عليه و آله يا ابا عبد الله صلى الله عليه و آله
 ممن خلفك برحمتي انما الله بمن خلفك برحمتي و سيعلم الذين ظلموا اني مغفل
 يتقبلون

[illegible]

جسمه را از او بر آفتاب : ساز زانچه بر جبهه آفتاب : در غم ساز و دل را زان خون
از چشمش خون ساز خون : و از کرم و باور لعل و نثار : در غم زان که شالی تبار
تبار را که لعل اندوخته شد : **المجلس الثالث** : در روانی که ظهور عالم حسین
الیه بفرموده بکلی برای کرکاک : شیریه ای که کن حسدی کن سحر
سری را اسرار فرموده شد و دو مجروح زنی القوی و امر محمد با بودن هم موجود است
و تحقیق موجود است و بیکت زلوا و کجج و امر عشره و خلقی بودن آن از زده مرتبه
و بجا موجود است و حکایت شیخ و شب حبی و عشره و ان می سلامت و محبت آل اطهار
صلوات الله علیه و آله و سلم و جبرئیل

[illegible]

ذو رمحانی

[illegible]

بسی خلقی از تمام مردم در هر یک از این سال که شود کدام و بدان که اگر هر یک از این سال
در کسی رود و اگر هر یک از این سال که هر یک از این سال که هر یک از این سال که هر یک از این سال که
الحمد لله و اگر هر یک از این سال که هر یک از این سال که هر یک از این سال که هر یک از این سال که
را خدا بزرگوار کند و اگر هر یک از این سال که هر یک از این سال که هر یک از این سال که هر یک از این سال که

مولف

چیت میرانی مراد میرانی
 افشک افکن و لار نهان
 نور رشک افروزان رحمت
 معن افروز شمع رضا
 دوشی از معراج لکون رحمت
 مرکز کاکه دانه افروز

[illegible]

در چهار عشر از سال اولین : **هج دالیم** حشری از نروستان : **یسنه** بر نرستان حسین
 منظم حقانی من از ایران : **رو** کجین کیده کسند کونان : **س** دلی لایه بدیهه کوه
 از خوانده فرخانی بیرون : **د** فز کونان اویم در شاهر : **ن** زاده در صف مشرب بار
 شمس کاسی از کده کونان : **حق** شمار در کسند زیدان

کتابخانه امام خمینی اصفهان

انکه او ای در روز از ارم غمیز
 ترک بندگی و الهی نفس شرم
 چون زن و فرزند و همسر جان
 از ره غمزه و در دریا کان
 غرض حق از نظرش کور است
 آن که هرگز بر این خلق جهان
 کسب آن خبر ندارد و عالمین
 محروم یکبار درین هدایت حسین
 گوید با روی طایع چنانستار
 یار و راهی چنانستار است
 شد بدین محراب درین غنچهزار
 یاد کردی که خانه الهی قیم
 درین کوی که در این کوی قیم
 درین کوی که در این کوی قیم
 درین کوی که در این کوی قیم

و می کند صاعقه بر آتش افروز و بیل فی القلوب و بیل بر سر سیم و اولیاد را که عزت یافته
 آن اهل صطفی آدم و نوح و ابراهیم علی العالمین در تیره بعضی خاص بعضی عزت یافته
 اگر از دنیا بروند مکان و زمین از غریب گریزند و مکان مکان و نظایر آن مکان و عزت از غریب
 افتد **بشنیدم** که در روزی که از کشتن خدا بر سر مشق این امر المومنین را
 گفت و در کمال حدیث که این را که از خود فایده یک علم است و الاضی و عاکفا و استغفرین
 یعنی این از آنها نیست و بعد از مردانی که آن و زمین بر او خفا اند که بر لبی که کشتن بر او خفا
 می شود و کین خدا شکایتی است از کشتن و الاضی و عاکفا یعنی این که حیوان که از دنیا برود و از
 اشتهر که آن و زمین بر او خفا اند که بر لبی که کشتن و الاضی و عاکفا یعنی این که حیوان که از دنیا برود و از
 زکریا و یحیی بن علی السلام **نظم**
 دانی که بر ملک شفق لاری که حیرت
 خونبار و در عزای هر که کشته بیات
حرم
 در این عمارت که بر سر روز است
 باریه خون ناز چشم بسته در مکان
 کردید هر طرف بجان جوی خون روان
 بوم عزای کشته که شهید است مکان **عشتم**
 خوانی که کشته که از این شعر خون بجان
 در دیده که کشته که خون نازیده
و لایضا
 دهم خورشید ز میانی میگریت
 خورشید شفق دیده خونخانی میگریت
 بهمان که در بحر می میگریت
 جنت و عکس از فانی میگریت
 از چشم در کار بر او فانی میگریت
 خون میگریت از در این که بید

في الفرق غير في الفرق

[illegible][illegible][illegible]

طاهر بن محمد بن ابی حمزه است
 الفیاض صاحب دیوانی است
 زانکه گاه از زبان او سخن جاریست
 بی چون و چرا اهل دیوانی است
 روزگار در میان او عجب است
 از روزگار در میان او عجب است
 از روزگار در میان او عجب است
 از روزگار در میان او عجب است

در آداب و اخلاق

آکسفورد، لندن، ۱۸۸۰

از علی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

روایت از امام رضا علیه السلام
که در این کتاب است

باب اول

تاجی ایہ کفلیہ

فما جاءني من بعد ذلك

في كتاب النسي والموت

[illegible]

احوال اعیانہ درم

[illegible]

فَقَدْ وَجَدَ فِيهِ كَلِمَةً لَا تَكُونُ فِي

۱۲۷

[illegible]

فی النور

الحمد لله

کے



صدیق علی بنی خاندان

[illegible]

المجلس التشريعي

بسم الله الرحمن الرحيم

مؤلف

42

والله عز وجل قل لا اسئلكم عليه اجر الا المودة في القربى ومن يفتن

کاینات و شخصی موجودات بعد از حق خداوند بی حق رسول الله محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم و حق او از حق

عمو و شهداد و سید و رحمت و برکات از خالق ارضین و سموات میبایند و در اسطر محمول

اجمالیه برای مطلب افع را بدید و بخواهید که معلوم است که هر رکنه در طبع و کمال است

مملکت و ملکات در هر قبا که آمده و بطراط سبک می سناسی و می پرستی رسانید همچو شکر

لی پوراندہ ریسم من سر بھاننت کس روایت عالم ز کرا ارمہ بود در او ای کہ دود مایہ

۱۱۰. چاکر

راه و زار حقیقه و معنی و لایحه در بر سر مشغول گردید و چون ریز و نظم مغیر

شماره و حراست (چنان حال مبعوث شد و علیه رسالت برافروشت و ازین هدایت

فی زرع و شکر و نه معنی و نه مایوری بود و از هر جانب انظار علاوت و دشمنی با و کرد و بدست

و سنگ جابر جبین نورش زدن و دندان نورافش نشی را شکستند و از هر جانب کمر

و بغير از شکر دایان و دود و محمد حضرت معبود خیرین ان شاء الله تعالی و بر قوم خود نفرین نکرد

سلف را که بعد از ما بدین علم و جور و ام برای این که تعوی کراد بدو بر این حرف خلق را

سین حلوی به برقم دخی قندلی با آدینهای گز و ان و بجور رسم پی پایی نام دارد
در زمانه قاجار و ناصر که در آن زمانه قند و شکر و آدینه و گز و ان و بجور رسم پی پایی نام دارد

بقره فی سائر بلاد و بلاد دیگر و در این کتاب

و حکمتها علیہ و افلاخه بر الفکار حرام الکائنات و از انرا اشارت بقدری که در این مضمون مذکور

از معاشی و معا در انجمن تعلیم نمودن طرز زمین علما و دوا داران مهندسی زحما را و عشرت

دو کسر علوم و معارف غریب شهادت آن مضمین فی التوفیق ان فی تعلیم روم و از معارف و اوقات

عذاب نیز آن بوسیله خانه عالم اطلاق بخان رسانید و از عطف حضرت امین بکجات داده

خانه القزق للدراسة والعلوم في مدينة راسيند و بلاد اسطوخاكر و بجوار بابي كيميائي

دو دعا میگردند که خداوند را از این اقامت مرحوم و پسران آخر الزمان مطلع گردانند و حکایت میگویند

علم درویشان که درویشان را به این علم تعلیم می‌دهند که این علم را به این علم تعلیم می‌دهند

و در عهد محمد

بسم الله الرحمن الرحيم



مولف

بسم الله الرحمن الرحيم

ترايدان فرموده **قال الصادق عليه السلام** لا يخلص جبار الا بقتل الله **المؤلف**

[illegible]

ت
کند از او نشانی از خبر کم کردی
و نیز از او نشانی از خبر کم کردی

بر اینست که فیروز سندان صاحب دل و شوریدگان در بخیر علائق کل مغزو سوز نیست که حکایت

ليدوق

[illegible]

مؤلف

[illegible]

حضرتان را زینبش بیجا : برکنار بر امر خدا : زینبش آدم و حوا جز
 کعبه بر یکدیگر استواران : ان کار نیست که از کعبه : بیامی و آن خشنود و است
 این خدایا و او را از غایت : بر مکان نین و او که فروزان : که از راهی نماند که هم
 خاشاک تو به بند خدایم : و این را دوست از روی : نور و این سخن دیگر حسین
 زینب تو که مایه برستی : بی کنایت حرف راستی : مردان و پیغمبران پاک
 زحما الزمان و آن خاک : که این و والدین را : خود را صاحب رضایت کن را
 کعبه ای که از اجساد : جز بر تو چه نذر ایمان : بلکه گویند این را که است
 تا زینبش بر سر خنجر : **قال اقتربا و تقاضا** و حیدنا الامسان و الایم

در بیان حقوق شیعیان و اهل بیت
صدام و غفر له

[illegible][illegible][illegible]

در یکا و بالمره تا بود و نیز کشتی ملوک است

[illegible][illegible]

المسألة

استان بعد از شهرت آن علت اطلاق آنست که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
در قیج که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
 بر یکدیگر می افتاد و یکی **در قیج** که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
 و یکی **در قیج** که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
 علی اکبر و شهرت **در قیج** که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
 و **در قیج** که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
 آنکه در آنجا که در آن زمان **در قیج** که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
 اطفال علی بی بی می نمودند **در قیج** که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
 جسم نرسیده **در قیج** که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
در قیج که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
 احوال و حاد **در قیج** که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان
 نکرده **در قیج** که در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان **در قیج** و در آنجا که در آن زمان

تقیب از صحنه بخت مرید : تقیب از صحنه آدمی ز نادر
 که خونبار غلغله خفته خاک : تقیب از صحنه ایوانی از عشق و ناز
 تقیب نیست کثوب و عالم : ز نازش پدیدان بلند و عزم
 که کز او ایام کشیده عبادت : ز کشف و زنگار دم و قنار
 انصار و مجروحان هم یهودان : ز ناز طعن و دانه بر سر کمان
 تقیب نیست از خنجر شیدا و لاله : تقیب نیست از خنجر شیدا و لاله
 که از دلا و دلا و دلا و دلا : که از دلا و دلا و دلا و دلا
 تقیب از نازت و غم و ناز : تقیب از نازت و غم و ناز
 نگارنده از غلغله و دلا و ناز : نگارنده از غلغله و دلا و ناز
 حسین را می کشد از غم و ناز : حسین را می کشد از غم و ناز

محمد بن عبد الرحمن النقيعي

[illegible]

فوائد

[illegible]

و من بعد از این که در این کتاب

نہایت بکلیت سے لکھا گیا ہے۔

محمد

مجلس ۱۰۰

والله اعلم بالصواب

تقريباً نصف في العالم في المقام

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰

۱۴۳

۵

س

س

۲

